

توسعه سرمایه انسانی بر اساس آموزه‌های اسلام و تأثیر آن بر توسعه انسانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۱۰/۲۷

حسن آقا نظری *

۵۵

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفتم / شماره ۳۶ / تابستان ۱۳۸۶

چکیده

این مقاله تمایز بین دو مفهوم توسعه نیروی انسانی و توسعه انسانی و نسبت آن دو را بیان می‌کند. همچنین بر پیشینه تأثیر توسعه نیروی انسانی در فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی و دیدگاه اقتصاددانان مرور کرده و چستی توسعه انسانی برآمده از این دیدگاه‌ها را نتیجه‌گیری کرده است. آن‌گاه توسعه نیروی انسانی در جایگاه بستر ساز همزمان عدالت اقتصادی و توسعه اجتماعی - اقتصادی را مورد پژوهش قرار داده است و چنین یافته که شاخص‌های توسعه انسانی در ادبیات رایج علمی مناسب با توسعه نیروی انسانی اقتصاد کلاسیک است. تبیین توسعه سرمایه انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی، توسعه انسانی متناسب با خود را به دنبال دارد و در نتیجه اقتصاددانان اسلامی باید شاخص‌های سازگار با آن را ارائه دهند.

واژگان کلیدی: توسعه انسانی، توسعه سرمایه انسانی، آموزش، شکوفایی استعدادها، آموزه‌های اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: J24

مقدمه

بی‌شک مفهوم توسعه و نگرش به جامعه توسعه یافته، دچار تحول‌های فراوانی شده است. این تحول از یک طرف به جهت ارائه نظریه‌های گوناگون درباره راه‌های رسیدن به توسعه یا موانع آن، و از سوی دیگر به جهت دگرگونی در هدف نهایی فرایند بوده است. مرکز ثقل این بحث‌ها تا دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی بوده است. به‌طور نمونه کوشش‌های اقتصاددانان آمریکای لاتین در قالب (ECLA)* که زمینه‌ساز ظهور مکتب ساختارگرایی شد، رشد اقتصادی را هدف قرار داده بود (مایر، ۱۳۶۸: ۲۶). در خلال دهه ۱۹۷۰ نیز دادلی سیرز بر تاثیر کاهش نابرابری فقر، بیکاری در مفهوم و چپستی توسعه تاکید کرد (تودارو، ۱۳۶۷: ۱۳۴).

در دهه ۱۹۸۰ آمارتیا سن نقطه ضعف اقتصاد توسعه سنتی را توجه بیش از اندازه به رشد اقتصادی و محصول ملی اعلان کرد، نه تاکید بر قابلیت‌ها و استحقاق افراد، در نتیجه اواخر همین دهه، الگوی «نیازهای اساسی» شکل گرفت و سرانجام محبوب‌الحق در سال ۱۹۹۰ به صورت ذیل پیشنهاد کرد:

«مدت‌ها توسعه را به معنای رشد تولید ناخالص ملی می‌دانسته‌اند، اما رشد اقتصادی شرط لازم توسعه اقتصادی است نه شرط کافی. کیفیت این رشد به اندازه کمیت آن اهمیت دارد. کانون توسعه باید انسان باشد و هدف‌های عمده‌ای چون کاهش بنیادی فقر و امکان برخورداری عادلانه از فرصت‌های اقتصادی را دنبال کند» (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۷؛ گزیده اقتصادی، ۱۹۹۰: ۳۰-۱۶).

بدین ترتیب نگرش جدیدی همراه با رویکرد به رفع فقر و نیازهای اساسی در روند توسعه پدید آمد. چون توسعه به گونه‌ای از محور رشد اقتصادی فراتر و در فضایی انسانی‌تر مورد توجه قرار گرفت که مفهوم «توسعه انسانی» به صورت یک فرایند مطرح شد و شاخص‌هایی به صورت متوسط امید به زندگی، نرخ‌های باسوادی، وضعیت عمومی از جهت بهروزی و مسایل زیست‌محیطی برای این فرایند تعریف شد (تودارو، ۱۳۶۷: ۱۸).

* Economic Commission for Latin American.

تمایز مفهوم توسعه سرمایه انسانی و توسعه انسانی

برنامه توسعه سازمان ملل که در گزارش سال ۱۹۹۰ به مفهوم توسعه انسانی، تفاوت آن با توسعه نیروی انسانی و معرفی شاخص (HDI) و نماگرهای گوناگون دیگر پرداخته و هر یک از این دو مفهوم را چنین تعریف می‌کند:

«توسعه انسانی، فرایندی است که در طی آن گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد و توسعه نیروی انسانی یا سرمایه انسانی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی مانند جذب، تأمین، آموزش و پرورش، افزایش دانش و کارایی و پدیدآوردن انگیزه، که سرانجام به توسعه نیروی انسانی می‌انجامد (United Nations Development Programme, 1990: P, 15).

با توجه به دو تعریف پیش گفته می‌توان تمایز این دو مفهوم را چنین بیان کرد که توسعه انسانی به حوزه قدرت گزینه‌ها و گستره انتخاب انسان توجه دارد، و توسعه نیروی انسانی به قدرت خلاقیت، ابتکار، بهره‌وری در سایه دانش‌افزایی و کسب مهارت کاری می‌اندیشد. در واقع، توسعه منابع انسانی به صورت فرایند اجتماعی زمینه‌ساز تحقق توسعه انسانی است. زیرا خلاقیت، کارایی، باعث گسترش گزینه‌های انتخاب می‌شود. موضوع این مقاله نیز توسعه سرمایه انسانی در جهت شکل‌گیری توسعه انسانی است. از این رو ابتدا پیشینه موضوع و آن‌گاه تحلیل و بررسی آن براساس آموزه‌های اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

مروری بر پیشینه توسعه سرمایه انسانی

بیشتر کشورهای در حال توسعه با مشکل توسعه سرمایه انسانی روبه‌رو هستند. زیرا نیروی کار و منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی توان سرعت‌بخشیدن به رشد اقتصادی خود را ندارند. در واقع یکی از علت‌های اصلی توسعه‌نیافتگی این کشورها پایین بودن نرخ کارایی نیروی کار، عدم تحرک منابع، محدودیت مهارت‌ها و تخصص‌ها در مشاغل و تجارت، نبودن قوه ابتکار و نهادهای اجتماعی مناسب است. تعبیر دیگر اینکه منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیداند، در حالی که انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می‌سازند و توسعه ملی را به پیش می‌برند (Harbison, 1973: 3).

بر این اساس در منابع و پژوهش های مربوط به نقش آموزش در رشد اقتصادی ساخارو پولوس (Psacharo Poulos) نظریه سرمایه انسانی را به سولو (Robert Solow) نسبت می دهد (متوسلی، ۱۳۷۰: ۲۴۳). هرچند سولو سهم آموزش در رشد را اندازه گرفت اما به لحاظ اینکه کار وی بحث های را درباره علت های واقعی تغییر بهره وری برانگیخت و باعث شد تا دیگران از آموزش به صورت متغیری در تابع تولید استفاده کنند، کار وی برجسته و نقطه شروع شناخته می شود. آنگاه شولتز که پدر نظریه نیروی انسانی است، نقش کیفیت نیروی کار را در جایگاه یکی از عامل های تعیین کننده رشد اقتصادی، مورد توجه قرار می دهد و جهت سرمایه گذاری در سرمایه انسانی بر شکل گیری پنج عامل ذیل اصرار می ورزد:

- ا. تسهیلات و خدمات بهداشتی که امید به زندگی، توانایی، نشاط و استقامت را افزایش می دهد؛
- ب. آموزش فنی و حرفه ای؛
- ج. آموزش و پرورش از سطح دبستان تا پایان دبیرستان و آموزش در سطح دانشگاه ها؛
- د. برنامه های آموزش حرفه ای و سوادآموزی از سوی بنگاه های اقتصادی؛
- ه. مهاجرت فردی به منظور دستیابی به امکانات اشتغالی بهتر برای افزایش درآمدها (Schultz, 1961: 84).

در سال ۱۹۶۷ دنیسون (Denison) نیز با به کارگیری تابع تولید در بررسی خود برای نه کشور اروپایی با استفاده از داده های آماری پس از جنگ، آموزش را به صورت تعداد سال های تحصیل نیروی کار در نظر گرفت و نرخ هایی برای آن به دست آورد و درباره کشورهای پیش گفته مقایسه کرد. براساس نتیجه های به دست آمده مشخص شد که برای مثال در انگلستان سیزده درصد اما در آلمان فقط ۱/۴ درصد رشد به آموزش مربوط می شود (Denison, 1967: 175).

از بین مطالعه های که متغیرهای غیرقراردادی را به صورتی در توابع تولید گنجانده اند تا بتوانند شاخصی از آموزش را نیز در آن وارد کنند و سهم آن را در رشد بسنجند، کار مربوط به والترز و رایبسون در سال ۱۹۸۳ است. آنها تابع تولیدی تشکیل دادند که فقط سه متغیر سرمایه، نیروی کار و آموزش را در بر می گرفت. اما با این تفاوت که آنها از چند شاخص استفاده کردند که عبارت بود از مقدار مدارک اخذ شده به صورتی معیاری از

توسعه سطوح آموزشی بالاتر از متوسط و مخارج آموزشی. نتیجه‌های به‌کار گرفته شده از این روش حاکی از آن بود که گسترش آموزش اثر مهمی بر تولید داشته اما در مقایسه با مطالعه‌های پیشین، مقدار آن کمتر بوده است، همچنین سطوح تحصیلی عالی با وقفه زمانی اثر مثبت در تولید داشته است (Walters & Rubinson, 1983: 150).

پژوهش دیگری که آموزش را در کیفیت نیروی کار منظور کرده مربوط به پتر چین‌لوی (۱۹۸۰) است. در این بررسی سهم آموزش در رشد کیفیت نیروی کار از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷ پیوسته افزایش یافته و به ۸ درصد رسید اما برای سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۰، ۶/۷ درصد بوده است (Chinloy, 1980: 12 - 16).

مانکیو، رومر وول (۱۹۹۲) نیز در مقاله مشترکی الگوی رشد اقتصادی کاربردی را تکامل داده‌اند. آنها ابتدا الگوی سولو را مورد بررسی قرار داده و آن را برای کشورهای گوناگون تخمین زدند، سپس، سرمایه انسانی را به‌صورت یکی از عامل‌های تولید به الگو افزوده و برای همان کشور برآورد کردند (Mankiw, 1992: 112 - 128). در نتیجه چنین یافتند که سرمایه‌گذاری باید در حوزه آموزش و شکوفایی استعدادها انجام گیرد.

سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش استعدادها

یکی از وظیفه‌های هر نظام آموزشی و پرورشی تربیت منابع انسانی با کفایت و کارآمد است. در حقیقت سازوکار نهادی اصلی برای توسعه مهارت‌ها و دانش انسانی نظام رسمی آموزشی است (تودارو، ۱۳۶۷: ۴۷۳). زیرا چنین نظامی استعدادهای بالقوه را کشف و آنها را شکوفا می‌سازد هم‌چنان‌که قابلیت نیروی کار را در جهت تطبیق با تغییر فرصت‌های اشتغال فراهم می‌سازد. هنگامی که فن‌آوری تولید تغییر می‌یابد ماشین‌آلات فراوانی تعویض می‌شوند و نیروی کار با آموزش بیشتر می‌تواند فرصت کوشش جدیدی را برای خود فراهم کند.

بنابراین فرایند رشد و توسعه اقتصادی ایجاب می‌کند که نظام آموزشی نیروی کارآمد را برای نیازهای حال و آینده جامعه فراهم کند (عمادزاده، ۱۳۷۰: ۶۵). در این رویکرد آموزش انسانی و افزایش توانایی‌های وی در عرصه اقتصاد، مفهوم‌های انسانی جایگاه ویژه خود را در تعریف‌های توسعه پیدا کرد.

در حقیقت توجه به چالش‌های پیش‌روی انسان‌ها می‌طلبید که مردم در کانون توسعه قرار گیرند. بر این اساس آمارتیا سن نقطه ضعف اقتصاد توسعه سنتی را توجه بیش از حد به محصول ملی، درآمد کل، و عرضه کل برخی کالاها می‌داند، نه تاکید بر استحقاق افراد و توانایی‌هایی که این استحقاق را پدید می‌آورد. سرانجام فرایند توسعه اقتصادی باید با آنچه که افراد توان انجام دادنش را دارند، سروکار داشته باشد و به این نکته‌ها هم توجه کند که آیا آنان قادرند عمر طولانی کنند؟ از شیوع بیماری دوری گزینند، تغذیه مناسب، توان خواندن و نوشتن و برقراری ارتباط داشته باشند. به عبارت دیگر فرایند توسعه اقتصادی را می‌توان به مثابه روند گسترش توانایی‌های انسان‌ها در نظر گرفت. اگر رابطه تبعی میان استحقاق افراد در کسب کالاها و توانایی‌های آنها وجود داشته باشد، می‌توان فرایند توسعه اقتصادی را با رویکرد شکوفایی قابلیت‌ها و در نتیجه گسترش استحقاق‌ها تلقی کرد (Sen, 1983: 36 – 39).

بر این اساس این دیدگاه رشد اقتصادی نه در جایگاه هدف بلکه وسیله‌ای برای افزایش فرصت‌های زندگی شمرده می‌شود و رهایی از فقر، گرسنگی، بیماری، جنگ، نابرابری، بی‌سوادی و ... از جمله راه‌های گسترش قابلیت‌ها و انتخاب‌های انسانی در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، شکوفایی قابلیت‌های انسان در جهت نیازهای مادی انسان – نه نیازهای مادی و متعالی آن – مورد توجه قرار گرفت. زیرا بدبختی‌ها و مصیبت‌های زندگی این جهانی انسان کانون تمرکز بود و در نتیجه توسعه نیروی انسانی با این رویکرد زمینه‌ساز فرایند توسعه انسانی مناسب با همان رویکرد شکل گرفت به گونه‌ای که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، ۴۰ شاخص برای اندازه‌گیری آزادی ارائه داد و یکی از آنها آزادی هم‌جنس‌بازی است.

به‌طور کلی، شاخص‌های رفاه مادی صرف، آزادی جنسی، تساوی مطلق زن و مرد در تمام زمینه‌ها، تجویز ازدواج هم‌جنس‌ها همان‌گونه که نهضت‌های جدید لیبرالیسم در غرب توصیه می‌کردند، در این گزارش آمده است (United Nations Development programme, 1991; Meier, 1995: 55).

زیرا نتیجه منطقی آن رویکرد به توسعه نیروی انسانی همین است که توسعه انسانی فرایندی شمرده شود که شاخص‌های آن هماهنگ با آن رویکرد باشد. از این‌رو تفسیر توسعه نیروی انسانی براساس آموزه‌های اسلامی بستر تجدیدنظر در برخی شاخص‌های

ارائه شده را فراهم می‌کند. در حقیقت یکی از هدف‌های مقاله همین است که زمینه این تجدیدنظر را فراهم کند. به همین جهت توسعه نیروی انسانی براساس آموزه‌های اسلامی مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

بازسازی توسعه منابع انسانی براساس اندیشه اسلامی

بی‌شک در تفسیر انسان‌دوستانه از توسعه، انسان‌ها هم هدف توسعه‌اند و هم وسیله و عامل توسعه، و در یک جمله کوشش برای دستیابی به توسعه از راه سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی با تاکید بر قابلیت‌ها و استعداد‌های انسانی نه تنها قابل قبول بلکه یگانه راه شکل‌گیری فرایند توسعه بر مبنای عدالت اقتصادی است. زیرا از یک طرف براساس نظریه اقتصاد خرد، نیروی کار (حداکثری) دستمزدی متناسب با بهره‌وری نهایی خود دریافت می‌کند و آموزش نیز از مهمترین عامل‌های تعیین‌کننده کارایی (و بهره‌وری) است (Galbraith, 1991: 46). از سوی دیگر ماهیت و چیستی عدالت اقتصادی براساس آموزه‌های اسلامی استحقاق و مسئولیت است. با انجام مسئولیت، تکلیف، استحقاق پدید می‌آید. به عبارت دیگر سرچشمه پیدایش استحقاق، کوشش سازنده است، و عدالت اقتصادی نیز همین اعطای حقوق برخاسته از کوشش‌ها و انجام مسئولیت‌هاست. بنابراین عدالت اقتصادی در اسلام در اعطای استحقاق‌ها نمود عینی پیدا می‌کند و چون استحقاق از کوشش و انجام تکلیف بر می‌خیزد، باید توان انسان‌ها، قابلیت‌ها و استعداد‌های آنها شکوفا شود تا اینکه کار و کوشش در سطح کیفی تری انجام، و سرانجام استحقاق گسترش یابد. به عبارت دیگر، آموزش هدفمند انسان‌ها در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز جامعه، مهارت و کارایی آنها را افزایش می‌دهد و در نتیجه، بستر رشد اقتصادی فراهم می‌شود و هم استحقاق درآمدی آنها بیشتر می‌شود. بنابراین رفع فقر، توزیع درآمد عادلانه، رشد اقتصادی، در بستر توسعه نیروی انسانی شکل می‌گیرد. بر این اساس انسان از نظر آموزه‌های اسلامی، عامل اساسی و هسته مرکزی اثرگذار در استخدام منابع طبیعی شمرده می‌شود:

۱. اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ (حج، (۲۲)، (۶۵).

«ای بشر ندیدی که هر چه در زمین است خدا مسخر شما گردانید.»

طبیعت توان مقاومت در برابر انسان را ندارد. این انسان است که می‌تواند ذخیره‌های طبیعت را در جهت نیازهای گوناگون خود به‌کار گیرد. طبیعت بیگانه از انسان و انسان ناتوان از سلطه بر آن به نفع خود نیست.

۲. وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ
(ابراهیم، (۱۴)، (۳۴).

«و از انواع نعمت‌هایی که از او درخواست کردید به شما عطا فرمود که اگر نعمت‌های بی‌انتهای خدا را بخواهید شمارش کنید هرگز حساب آن نتوانید کرد.»

طبیعت که در خدمت انسان قرار داده شده بخیل و ناتوان نیست این‌گونه نیست که نیازهای اساسی بر زمین مانده بخش وسیعی از جمعیت‌های جهان و ناکامی‌های آنها مثل فقر، گرسنگی، قحطی، بیماری و ... به واسطه ناتوانی طبیعت، بخل و عقیم‌بودن این کره خاکی باشد. این نوع کاستی را باید در ستم و نادانی انسان امروز جستجو کرد نه در کمبود و عقیم‌بودن طبیعت، بنابراین مشکل اساسی ظلم و جهالت انسان و از خود بیگانگی اوست نه بخل طبیعت یا دیگر نارسایی‌های آن. البته باید توجه داشت که منابع خدادادی بالقوه محدودیت ندارد و به فعلیت رسیدن آنها نیازمند کوشش انسان‌های توانمند است.

۳. هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود، (۱۱)، (۶۱).

«او (خدا) شما را از زمین بیافرید و برای آباد ساختن آن برگماشت.»

از انسانی که توان استخدام طبیعت را به نفع خود دارد، عمران و توسعه خواسته شده است. انسان آن‌گاه می‌تواند نقش خود را در فرایند توسعه ابقا کند که در سایه آموزش و کسب مهارت و توان فنی، علمی به‌طور کارا از رابطه با طبیعت بهره جوید، و با تربیت صحیح و شکوفایی ارزش‌های انسانی در تعامل خود با دیگران ظلم نکنند. جهالت، عقب‌ماندگی ذهنی، فکری و به فعلیت نرسیدن استعدادهای تربیتی و پرورشی وی در مناسباتش با منابع طبیعی و دیگر افراد جامعه، مشکل اساسی توسعه‌نیافتگی اجتماعی، اقتصادی و سرچشمه گسترش فقر و درماندگی است. در این نگاه، منابع انسانی پایه اصلی ثروت و سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی توسعه اجتماعی - اقتصادی شمرده می‌شوند. از این‌رو کارکرد نظام آموزشی به‌معنای عام و فراگیر آن زمینه‌ساز اصلی فرایند توسعه است. زیرا این فرایند براساس آموزه‌های قرآنی انسان‌محور است. اما نکته اساسی این است انسان‌محوری براساس این آموزه‌ها با انسان‌محوری در نظریه‌های توسعه اقتصادی دیگر

اقتصاددانان تفاوت جوهری دارد. زیرا نظام تعلیم و تربیت براساس آموزه‌های اسلامی در ارتباط فرد با مبدا آفرینش، ایمان و اعتقاد به توحید، و در ارتباط با خویشتن، روحیه مقاومت در برابر سختی‌ها، نظم، وقت‌شناسی، دانش‌جویی، حقیقت‌دوستی، ابتکار و خلاقیت در زمینه‌های علمی، فنی، ادبی، تزکیه نفس، فضایل و مکارم اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهد. هم‌چنان‌که در ارتباط فرد با جامعه باور فرهنگی به اصول و عامل‌های بنیادین فرایند توسعه اجتماعی را مثل تعاون، برابری، آزادی‌خواهی، وظیفه‌شناسی، انضباط کاری را شکوفا می‌کند. در حقیقت نظام تعلیم و تربیت بر خصلت‌های فضیلت‌خیرخواهی، تعاون، دانش‌جویی، رعایت حقوق دیگران، وفا به عهد، امانت‌داری، صداقت، پشتکار، نظم در روابط کاری و دیگر ارزش‌های انسانی - اجتماعی اصرار و پافشاری ویژه دارد. بر این اساس امام علی علیه السلام در منشور حکومت حاکم خود در مصر چنین می‌فرماید:

«جباية خراجها، جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها» (نهج البلاغه: ۵۳).

«خراج آنها را جمع‌آوری کند و با دشمن آنان جنگ کند، به اصلاح حال مردم بپردازد و شهرهای آنجا را آباد سازد».

تأمین هزینه‌های عمومی، امنیت همه‌جانبه جامعه و احیای شایستگی و صلاحیت مردم و عمران و آبادانی شهرها را از هدف‌های کلی حاکمیت خود اعلان کرده است. به‌طور دقیق شکوفایی شایستگی‌های انسان تک‌بُعدی نیست. بلکه جامعیت و شمول درباره نیازهای مادی، معنوی، روحی، جسمی، فردی، اجتماعی را می‌طلبد.

از این‌رو تمایز اساسی این نوع توسعه با تفسیر انسان‌دوستانه از توسعه در ادبیات اقتصادی، این است که در نظام آموزش اسلامی تمرکز بر توان‌مندی انسان از جهت علمی، مهارتی و رفتار بر رشد اقتصادی و سرانجام گسترش انتخاب انسان‌ها در حوزه بخشی از نیازهای طبیعی نیست. بلکه کلیه استعدادها و نیازهای اساسی وی اعم از نیازهای مادی، معنوی، در حوزه هدف‌های آموزش قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، این تمایز نقطه به حروف می‌گذارد و مسیر توسعه نیروی انسانی را آن‌گونه متحول می‌سازد که توسعه انسانی که همان گسترش انتخاب انسان است، به‌صورت محصول فرایند توسعه نیروی انسانی دچار دگرگونی چشمگیر می‌شود، که در پایان مقاله بدان اشاره خواهد شد. زیرا در توسعه نیروی انسانی براساس دیدگاه آموزه‌های اسلامی انسان تجزیه نمی‌شود. این یک واقعیت است که انسان به ارضای نیازهای مادی خود ناچار باشد اما آنچه مهم است چگونگی

ارضای این نیازها و تعادل و تعامل آنها با دیگر نیازهای اولیه و ثانویه است. نیازهای اولیه وی در قالب نیازهای جسمانی مثل نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و نیازهای روحی اش مثل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت شکل می‌گیرند و نیازهای ثانویه که از نیازهای اولیه سرچشمه می‌گیرند، عبارتند از: نیاز به انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی تغییر می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۷۵: ۳۸۵).^{*} مجموعه نیازهای اولیه و ثانویه زمینه‌ساز حرکت و کوشش انسان‌ها شمرده می‌شوند و نظام آموزشی آن‌گاه واقع‌نگر و جهانشمول خواهد بود که این مجموعه را تجزیه نکند. بر این اساس آموزه‌های اسلامی چنان‌که بر تأمین نیازهای مادی، روحی، اجتماعی توجه کامل دارد بر فراگیری مهارت‌ها، فنون و علوم کاربردی مورد نیاز جامعه نیز تأکید می‌کند. که به صورت نمونه در روایت ذیل، امام صادق علیه السلام فرمود:

و جعل اسباب ارزاقهم فی ضروب الاعمال و انواع الصناعات و ذالک ادوم فی البقاء و اصح فی التدبیر (طبرسی، ۱۳۸۴: ۸۴).

«خداوند اسباب رزق و معیشت مردم را در اعمال گوناگون و انواع صنایع قرار داده است از این رو پدیدآوردن چنین اسبابی برای معیشت زمینه پایداری جهات و صحیح‌ترین نوع اداره انسان‌هاست.»

بی‌شک آن‌گاه که نظام تعلیم و تربیت به‌طور فراگیر انسان‌های ارزش‌مدار، کارآمد، تربیت کند، قابلیت و استعدادهای مدیران، کارگران، کشاورزان و دیگر نیروهای درگیر اداره جامعه، شکوفا و زمینه سازماندهی تولید، نوآوری افزایش بهره‌وری و صادرات و رشد تولید ناخالص ملی (GNP) فراهم می‌شود. در حقیقت تغییرها و دگرگونی مناسب در ساحت‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی جامعه به وسیله انسان‌های کارآمد شکل می‌گیرد و زمینه توسعه اجتماعی - اقتصادی تحقق می‌یابد. بدیهی است که با

* نیازهای اولیه، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است. اما نیازهای ثانویه از توسعه و کمال زندگی ناشی می‌شود و در عین حال، محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است. نیازهای اولیه همیشه وجود داشته و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند. اما نیازهای ثانویه ممکن است تغییر کرده و از بین بروند اما برخی از آنها همیشه زنده‌اند مثل نیاز به قانون که از نیاز به زندگی اجتماعی ناشی می‌شود بشر هیچ‌گاه در زندگی اجتماعی بی‌نیاز از قانون نبوده است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۸۴-۱۸۳).
بدیهی است که موضوع نیازهای انسان از بحث‌های کلیدی انسان‌شناسی است که در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی اثرگذار است و در جای مناسب خود باید مورد تحقیق قرار گیرد.

چنین رشدی با توجه به دو عنصر استحقاق براساس انجام مسؤولیت و تکلیف و افزایش توانمندی و مهارت کاری در سایه شکوفایی استعداد‌های انسان‌ها، زمینه افزایش درآمد و توزیع عادلانه از ثروت تولیدشده به‌طور نسبی فراهم و در نتیجه همزمان با افزایش درآمدهای خانواده‌های فقیر، و تأمین هزینه‌های مربوط به آموزش و بهداشت آنها، درآمد دولت جهت تخصیص هزینه‌های عموم در جهت رشد مؤلفه‌های فرایند توسعه انسانی بهبود می‌یابد.* البته باید توجه داشت چنین فرایند توسعه انسانی، برخاسته از توسعه نیروی انسان با جامعیت و همه‌جانبه‌نگری است. استعداد‌های مادی و روحی انسان مورد تجزیه قرار نگرفته و خصلت‌های انسانی انسان، فدای برخی استعداد‌های وی نشده است. از این رو شاخص‌های چنین توسعه‌ای باید متناسب با تأمین نیازهای گوناگون مادی، انسانی تدوین شود.** چون شاخص‌هایی مانند آزادی هم‌جنس‌بازی، تجویز ازدواج هم‌جنس‌ها، تساوی مطلق زن و مرد برای اندازه‌گیری و سنجش آزادی (United Nations Development Programme, 1991) مناسب با فرایند توسعه انسانی براساس آموزه‌های اسلامی نیست. از این رو ضرورت دارد که پژوهشگران اقتصاد اسلامی شاخص‌های کیفی هماهنگ با این آموزه را که قابلیت تبدیل به اندازه‌گیری کمی را داشته باشد مورد تحقیق قرار دهند. برای گام نخست و زمینه‌ساز چنین پژوهشی به برخی از این شاخص‌های کیفی اشاره می‌شود به امید اینکه گام‌های بعدی آن برداشته شود و چنین شاخص‌هایی با دیگر شاخص‌های کیفی تبدیل به شاخص‌های کمی شود:

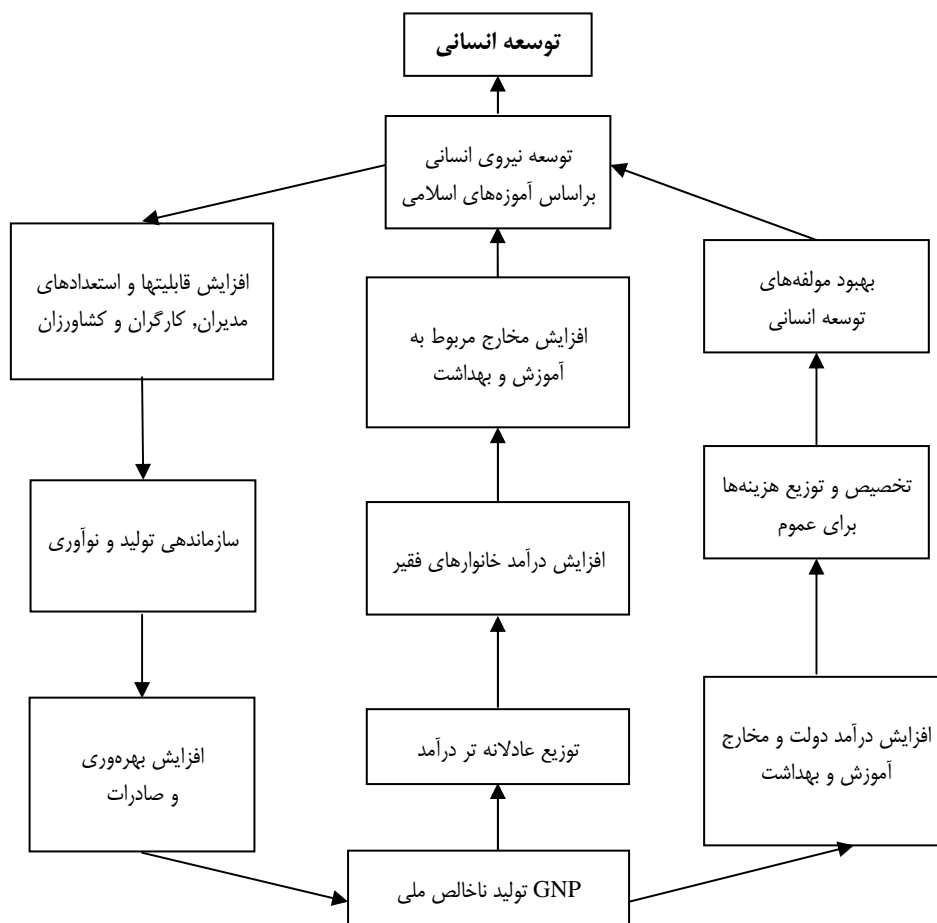
۱. زمینه شکوفایی استعدادها و ارزش‌های متعالی و به‌کارگیری متناسب آنها؛
۲. کاهش فقر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی براساس مهارت اشتغال، بهره‌وری؛

* برای توضیح بیشتر به نمودار صفحه ۱۲ رجوع شود. در این نمودار محرک اصلی فرایند توسعه و رشد اقتصادی، توسعه نیروی انسانی معرفی شده است زیرا چنان‌که اشاره شد آموزش و تربیت نیروی انسانی براساس آموزه‌های اسلامی رشد قابلیت و کارآمدی انسان‌ها، بهبود سازماندهی تولید، افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی تولید ناخالص ملی را به‌دنبال دارد و چون این نوع رشد از نهان شکوفایی استعداد‌های انسانی برخاسته، زمینه افزایش درآمدی را به‌دنبال دارد و در چنین فرضی توزیع درآمد عادلانه‌تر و هزینه‌های خانوار درباره آموزش، بهداشت به‌طور نسبی فراهم می‌شود.

** درباره ارائه شاخص‌های هماهنگ با آموزه‌های اسلامی «Humayon.A.Dar and Saidat.F.otiti» مقاله‌ای را تحت عنوان «شاخص توسعه انسانی - اخلاقی» تدوین، و ترجمه آن به‌وسیله ناصر جهانیان انجام گرفته، در فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۱۱ و ۱۰ منتشر شده است.

۳. نهادینه‌شدن آزادی مشروع در مناسبت‌های اجتماعی - اقتصادی؛
 ۴. کرامت اجتماعی انسان در سایه رعایت حقوق دیگران و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و امنیت فراگیر.

نمودار توسعه نیروی انسانی زمینه‌ساز توسعه انسانی



نتیجه‌ها

أ. برای رسیدن به ظرفیت و توان تولید بالا، افزون بر سرمایه فیزیکی به سرمایه انسانی نیاز است بدون رشد و بالندگی سرمایه انسانی هیچ نظام، سازمان یا جامعه‌ای نمی‌تواند به هدف‌های رشد اقتصادی دست یابد؛

ب. توسعه سرمایه انسانی براساس آموزه‌های اسلامی فقط به تحصیل، کسب مهارت، آموزش نیروی کار نمی‌اندیشد بلکه شکوفایی فضیلت‌ها و استعداد‌های گوناگون مادی و معنوی انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد. شکل‌گیری چنین سرمایه انسانی به‌طور هم‌زمان، زمینه بهره‌وری را فراهم و سرانجام زیان‌های اجتماعی برخاسته از فقر را کاهش می‌دهد؛ ج. ارائه شاخص‌های مناسب با فرایند توسعه انسانی که بیانگر شکوفایی مهارت‌های علمی، کاری، ارزش‌های انسانی، اخلاقی باشد یکی از ضرورت‌های جدید پژوهشی است که پژوهشگران اقتصاد اسلامی باید آن را مورد توجه قرار دهند.

پیشنهادها

۱. توسعه دانایی‌محور، توسعه نیروی انسانی را می‌طلبد. بنابراین مدیریت منابع انسانی باید مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد؛
۲. توسعه سرمایه انسانی در کشور شرط لازم رشد اقتصادی است نه شرط کافی، از این‌رو دیگر شرایط مورد نیاز جهت تحقق آن، از جمله بازارهای آزاد، نظام انعطاف انتخاب آزاد افراد و موردهای مشابه، نباید در برنامه‌ریزی نادیده انگاشته شود.

منابع و مأخذ

أ. فارسی

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
۱. ا. در، همایون، و آیتی. ف، سعیده، ۱۳۸۲، شاخص توسعه انسانی - اخلاقی، ترجمه ناصر جهانیان، تهران: فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۱ و ۱۰.
 ۲. طبرسی، ۱۳۸۴ق، الاحتجاج، ۲، نجف: مطبعه النعمان.
 ۳. عمادزاده، مصطفی، ۱۳۷۰، اقتصاد آموزش و پرورش، تهران: نشر نی.
 ۴. گرینین، کیت و مک کنلی، تری، ۱۳۷۷، توسعه انسانی، ترجمه غلامرضا خواجه پور، تهران: ناجا.
 ۵. گزیده اقتصادی، ۱۹۹۰، گزارش توسعه انسانی، ترجمه قدرت الله معمارزاده، ش ۱۰۵ - ۱۰۶.
 ۶. مایر، جراد. ام و سیرز، دادلی، ۱۳۶۸، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: سمت.
 ۷. مایکل تودارو، ۱۳۶۷، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام علی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
 ۸. متوسلی، محمود، ۱۳۷۰، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
 ۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، مجموعه آثار، ۳، تهران: صدرا.

ب. انگلیسی

1. Denison, E, 1967, *Why Growth rates Differ. Post war Experiences Western countries*, Washington D.C, Broo king.
2. Erelund, Rbert. B and Hebert, Robert f, 1998 *A history of Economic theory and method*, New york: Macgrow – Hill.

3. Mankiw, N. Romer, D. and Weil, D, 1992, *A contribution to the Empirics of Economics Growth* , Quarterly Journal of Economic review, Vol: 54, No: 6.
4. Meier, Gerald, 1995, *Leading Tssues in Economic Development*, New york, oxford University press.
5. Schultz, T.W 1961 "investment in Human capital", American Economic Review vol: 51.
6. Sen, Amartya , 1982 a/d/1983 dynch and sen, 1983, Chinloy , peter, 1980 *sources of Quality change labor input American Economic*.
7. United Nations Development programme, 1990, *Human Development Report*, New York, Oxford University press.
8. Walters, & rabinson 1983, *Education Expasion and Economic Output in the United states, 1890 – 1969 A production function Analysis*.
9. Harbison, 1973,
10. Chinloy, 1980,